

«سوء جریان سازمانی، علل، ابعاد و پیامدهای آن»، (دکتر فرامرز رفیع پور)،

فساد یک سرطان اجتماعی است که به آرامی و با مطبوعیت تمام وارد یک جامعه می شود، همه سطوح آن را فرا می گیرد و تار و پود یک نظام اجتماعی را متلاشی می کند. در پی آن نظام سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و بقیه بخش های کشور را نیز فلج می سازد.

با بررسی گذشته ایران متوجه می شویم که ایران از زمانی دور با این مسئله مواجه بوده است. این بیماری بر اساس نظرات پاسخگویان - در ایران کنونی نیز گسترش یافته و بیشتر بخش های دولتی و حتی نیروهای کنترل کننده فساد را نیز مبتلا ساخته است. در جستجوی علل، مشخص می شود که این علل در سطوح مختلف خارجی و داخلی قرار می گیرند:

۱- شرایط بین المللی

چنانکه قبلاً نیز گفته ام، در طول تاریخ کشورها همواره بر سر دستیابی به قدرت و عوامل با ارزش (منابع طبیعی، مواد خام...) و یا ارزشهای فرهنگی خود (مانند مذاهب یا ایدئولوژی) با یکدیگر در رقابت بوده اند. این رقابت ها که به کشتار صدها هزار یا (مانند جنگ دوم جهانی) میلیون ها انسان و تخریب طبیعت، جوامع و حتی دانش های به زحمت اندوخته شده انجامیده است، عموماً هم در نفس خود و هم در انگیزه و علت آن از نظر دانشمندان همواره بچگانه، احمقانه و بر اساس کمبودهای روانی یا فکری حکام و درمقابل، قدرت بیش از اندازه آنها بوده است. گرچه با ارتباطات بین المللی بیشتر بین دانشمندان امید می رود که این خطرات کاهش و درک متقابل انسانها افزایش یابد. این اقدامات تضاد جویانه طبعاً گروه های مقابل را نیز به فکر و تقابل بر می انگیزد.

اروپائیان در زمانی که زیر سلطه عثمانیها و مورد تهدید آنها بودند و با هیچ حربه ای نمی توانستند با آنها برخورد کنند، به دو حربه متصل به هم پی بردند. آنها مهمترین راه نابودی امپراتوری عظیم و قوی عثمانی را در استقراض و فساد دیدند و از آن به خوبی استفاده کردند. فرهنگ فئودال و اشرافی عثمانی برای اسراف و خودنمایی بسیار مستعد و استقراض و فساد برای تقویت و تشدید این فرهنگ بسیار مناسب و دلپذیر بود. عثمانی ها به راحتی پیشنهادها را از مشاوران جاسازی شده پذیرفتند و به وام و فساد تا بن دندان آلوده شدند. اروپائیان برای تطمیع و ارضاء ولع اسراف و خوشگذرانی مصرفی اشرافیت به این قشر و بیش از همه به سلطان وام تزریق کردند و سپس از سرزمین پهناور عثمانی تکه تکه اجزایش را به عنوان بازپرداخت استقراض گرفتند و همزمان آن را از درون متلاشی کردند. (م.ش 1972:23,46,243, Henle). آنها از این حربه در کشورهای مستعمره خود نیز استفاده کردند. بطوریکه به سختی بتوان امروز یک کشور مستعمره غرب را یافت که فساد سرپای آن را فرا نگرفته باشد (م. ش. جدول ۱ Johnson; Kaufmann; Zoido-Lobaton 1998).

خانم آمولدسن می نویسد: «مؤسسات چند ملیتی اجازه، امتیاز و یا انحصارها را در کشورهای جهان سوم می خردند و در مقابل امکانات و امتیازات مختلف به کارمندان و مسئولان تصمیم گیرنده می دهند.» ... «ایجاد فساد به وسیله خارجیها» در کشورهای جهان سوم به عنوان مهمترین عامل تعیین کننده در پیدایش فساد در نظر گرفته می شود. (Amnuldson, 2000: 6). آقای تریسمن (Treisman, 1999) و همچنین لدرمن و همکارانش (Lederman; et al., 2001) هر دو، فساد را وسیله ای برای تهدید نظام های حکومتی می دانند.

خانم روز آکرمن وام های خارجی را یکی از علل مهم پیدایش فساد در جوامع می داند که در پی آن کشورها به سازمانهای وام دهنده از نظر مالی وابسته می شوند و تحت نفوذ و تاثیرگذاری آنها درمی آیند و از آن طریق سازمانهای وام دهنده نظرات خود را به کشورهای زیر نفوذ تحمیل می کنند (Rose-Ackerman, 1999).

۲- شرایط داخلی و زیرساختهای مناسب فساد

۲-۱ علل اجتماعی اقتصادی

در سطح اجتماعی- اقتصادی تئوری دورکهایم و مرتون بطور خلاصه علت پیدایش چنین مسائلی را در این می‌بینند که در جامعه به علل مختلف (از جمله رشد سریع اقتصادی، نابرابری ..) نیازهای جدید وارد جامعه می‌شود و از طرف دیگر امکانات ارضاء نیاز محدود یا مسدود می‌شود. در نتیجه مردم از بیراهه‌های اجتماعی می‌گردند و آن راهها را انتخاب می‌کنند.

بنابراین اولین شرط پیدایش فساد آن است که شما جامعه را دچار تحول، یعنی دچار بیماری توسعه کنید، نیازهای جدید از طریق تبلیغات تلویزیونی، ماهواره‌ای یا واردات (مثلاً اتومبیل‌های جدید از کویت) وارد جامعه کنید. اقدامات کنونی ایران چنانکه در کتاب توسعه و تضاد بطور مبسوط تشریح کردم، همگی در جهت نمایش ثروت و یک زندگی بهتر فعالند و در مردم، مخصوصاً جوانان تولید انواع آرزوها را می‌کنند. (م. ش. متغیرهای ۶۴، ۹۱ تا ۹۳).

از آن طرف راه‌های دستیابی به این آرزوها مسدود است. در نظام فئودال، فرهنگ اشتغال به سوی کار در ادارات دولتی و یا مشاغل واسطه‌گری سوق داده شده است و نه یک نظام تولیدی. همه می‌خواهند در ادارات کار کنند، کار عملی و فنی، کار رعیت است و بد.

انجا هم که کار هست، نظام اجتماعی اقتصادی فئودال درآمدها را برای قشر پائین بسیار محدود و بسیار پائین‌تر از سطح نیازهای آنها تنظیم کرده است. ببینید حقوق یک کارمند بخش خصوصی مثلاً در بازار چقدر است، در یک اداره چقدر است حقوق یک سرگروه‌بان و اساساً پرسنل نیروی انتظامی چقدر است. در بازار آن کارمند جوان متاهل و صاحب فرزند چکار کند، چطور کرایه منزل بدهد؟ انتظارات منبعث از جامعه اشرافی و تبلیغاتی خامش را چطور پاسخ دهد؟

از آن طرف کارخانجات و فروشندگان فعال می‌شوند تا همین درآمد ناچیز را با فروش قسطی کالا از این مردم بیچاره جذب نمایند، مثلاً اتومبیل‌های جدید قسطی به کارمندان بدهند و آنها را ترغیب کنند که با پول کم هم می‌توان یک اتومبیل پژو یا سمند خرید، بقیه‌اش هم خدا بزرگ است و می‌رساند. اما چطور؟ خوب سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران خارجی که خودشان از ابتدا با طرح توسعه وارد شده‌اند و این شرایط را فراهم آورده‌اند، با ابزار مختلف وارد می‌شوند و به کارمندان و مردم نیازمند «برگ‌های سبز تحفه درویش ریاکار» را می‌دهند تا آنها بتوانند نیازهای «توسعه‌ای» خود را ارضاء نمایند. از این طریق چرخ فساد را راه می‌اندازند و اپیدمی آن جامعه را فرا می‌گیرد.

چرا باید در یک کشور بسیار غنی مانند ایران اینقدر فقیر و نیازمند وجود داشته باشد. دلیلش چیست؟ زیرا در آمد نفتی (گذشته از آن قسمتی که به فرض به حکم ضرورت لازم باشد به سوی نهادها و سازمانهای خاصی برود و در نظام کنونی هنوز راه دیگری ندارد) بقیه درآمد که هنوز بسیار زیاد است، به گونه‌ای بسیار نابرابر توزیع می‌شود که در نتیجه فقرا همواره فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند (م. ش. متغیر ۸۰). این قسمت دوم را که می‌شود تغییر داد؟! چه ضرورتی دارد چند کارشناس که در نیتشان باید بسیار تردید کرد، سازمانها را مجبور کنند که بودجه‌ها بیشتر برای تجهیزات مصرف شود تا برای پرسنل. ببینید حقوق یک سرگروه‌بان چقدر است! آیا او می‌تواند با این حقوق سطح نیازهای خود را ارضا کند؟ آنوقت می‌بینید چه بودجه‌هایی برای اتومبیل‌های مرسدس بنز هزینه می‌شود. آن سرگروه‌بان بیچاره چکار کند؟ آیا او راه مشروعی برای ارضای نیازش دارد؟ شما راههای مشروع را بسته‌اید و راههای نامشروع را باز کرده‌اید! او از مافوقش یاد می‌گیرد که قبلاً در همین وضعیت بوده و راه چاره را یافته است. راه چاره نامشروع باز است، نه کنترلی وجود دارد و نه جرمه‌ای (نگاه کنید به متغیرهای V137 در فصل ۳-۳-۴ و V129 و V130 در فصل ۳-۴-۴). «برو بابا خیالت راحت باشد، هرات است. تازه اگر گیر بیفتی، راحت می‌شود مسئله را حل کرد ...» (نگاه کنید به متغیر V79 در فصل ۳-۳-۴)

همین مسئله نیز در مورد یک کارمند جوان بانک صادق است که روزانه مبالغ زیادی پول را رد و بدل می‌کند. او باید با تمام تمرکز مواظب باشد که مبادا اشتباهی بکند. با این همه زحمت چقدر حقوق می‌گیرد؟ آنها در مقابل افراد بنجلی را می‌بینند که چه زود به پول رسیده‌اند. می‌بینند که رفقا و هم‌دیفانشان چه خانه و وسائل خانه‌ای خریده‌اند، در آن صورت از او انتظار دارید که پیشنهاد افرادی مانند آقایان ... را رد کند؟ در حالی که می‌بینید و می‌بیند که هدیه گرفتن یک فرهنگ است! و اینجا مسئله اصلی جمهوری اسلامی شروع می‌شود! یعنی زیر بناهای فرهنگی ... (رجوع شود به متن)